

نکند این شعر سر را بمیرد!

نیمه محمودی



سردقتاسه : محمودی، فهیمه، ۱۳۵۸ -
چنان و نام پدیدآور : نکند این شعر سر را بمیرد / مجموعه شعر فهیمه محمودی
مشخصات نشر : تهران : هزاره ققنوس، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری : ۹۶ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۵۷-۲۴-۱
وضعیت فهرست نویسی : فیا
موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره : ۱۳۸۹ ن ۸۱۵۵۵۸۴ ج ۳ / PIR AY
رده بندی دهیون : ۸۱۵۱/۶۲
۲۰۸۵۶۴۱ : شماره کتابشناسی ملی

انتشارات هزاره ققنوس

نکند این شعر سر را بمیرد
ناشر: انتشارات هزاره ققنوس
گرافیک: آبتوس (خیلری)
شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۹
قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: جلوه شهر آمل
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۵۷-۲۴-۱

تلفن: ۰۹۱۲۵۱۱۰۷۲۸ ۰۲۱-۵۵۶۲۴۸۰۷

وب سایت انتشارات: www.nashrehezare.ir

آدرس: تهران صندوق پستی ۱۵۷۱۵-۱۳۸

تلفن: ۰۹۱۲۵۱۱۰۷۲۸ ۰۲۱-۵۵۶۲۴۸۰۷
آدرس تهران صندوق پستی ۱۵۷۱۵-۱۳۸
www.nashrehezare.ir



- مقدمه..... ۹
- ۱- دارم برای مرگ خودم نقشه می کشم..... ۱۰
- ۲- می خواهم آسمان بشوم درپرنده ای..... ۱۲
- ۳- خواست موسای جدیدی بشود!..... ۱۴
- ۴- تابوت غزل به دوش دریامانده..... ۱۶
- ۵- من یک پلان از زندگی درسخت دشوارم..... ۱۷
- ۶- از نردبان حوضله بالا نمی روم..... ۲۰
- ۷- گهواره روی دست زمین باد کرده است..... ۲۲
- ۸- تا روز مبادا..... ۲۴
- ۹- درمتن باران..... ۲۵

- ۱۰- بودن را رعایت کن..... ۲۶
- ۱۱- با درد سایه‌های خودش خو گرفته است..... ۲۸
- ۱۲- نکند این شعر سرزبمیرد!..... ۳۰
- ۱۳- اینجایی هوای مرا گچ گرفته است..... ۳۳
- ۱۴- شهر از گل و بوسه خالیست..... ۳۵
- ۱۵- با هم آگهی مرگ مرا خواهد خواند..... ۳۶
- ۱۶- وقت کسی به ساعت پروانه کوک نیست..... ۳۷
- ۱۷- من از سر خورده‌های عاصی دلتنگ می‌ترسم..... ۳۹
- ۱۸- پر از شوق قناریهای عاشق روبلندی هام!..... ۴۰
- ۱۹- بهتر که من این قصه به دیوار بگویم..... ۴۲
- ۲۰- به سرمای هاجرانام بیا..... ۴۴
- ۲۱- معرکه ابلیس..... ۴۵
- ۲۲- دست‌هایش به هم آغوشی دریا پیوست..... ۴۶
- ۲۳- یک دختر قشنگ خیابانی!..... ۴۸
- ۲۴- صدای پنجه باران به گوش من خورده..... ۴۹
- ۲۵- هوای تازه توی جیب‌هایش دارد!..... ۵۱
- ۲۶- به اتفاق‌های خوب ۱۴ آذر گره خورد..... ۵۳
- ۲۷- آسمانی که در چشم‌هایش جا شد..... ۵۶
- ۲۸- تیر حقیقت..... ۵۷
- ۲۹- عقاب راجدی بگیر..... ۵۸

- ۳۰- کاش مادرت نبود..... ۶۱
- ۳۱- یک ضبط صوت کهنه ترا از زمین گرفت..... ۶۳
- ۳۲- دل او خاطره‌ی کودکی حوّا بود..... ۶۴
- ۳۳- حیف از مثل تو که در شب انسان‌ها ریخت..... ۶۵
- ۳۴- نگر شب از شیونت ریخت..... ۶۶
- ۳۵- از آه سرد او درخت گریه‌اش گرفت..... ۶۷
- ۳۶- تو، احتمال وقوع ترانه‌ام..... ۶۸
- ۳۷- تو حَقّت است منتشرشوی..... ۶۹
- ۳۸- این قصّه اتفاقی نیست..... ۷۰
- ۳۹- مرگ نفهمید کلک خورده بود..... ۷۱
- ۴۰- بر فرض که من بادل تو یار نبودم..... ۷۲

مقدمه

در انتظار دره‌ها رازی‌ست!

این را به روی قله‌های کوه

بر سنگ‌های سهمگین کردند

آنها که در خط سقوط خویش

یک شب سکوت کوهساران را

از التماس تلخ آگندند... «فروغ فرخزاد»

پنج سال از نشر «گلایه‌ها را بر باد بنویسیم» گذشت، این لحظه که قلم سپیدی کاغذ را به رنگ خویش مجبور می‌کند جهان سهم من جهان پنج سال پیش نیست، پر از اتفاق‌هایی که شاید برای بسیاری از آدم‌های پیرامونم عجیب و دردناک اما برای من آنقدر پرشکوه که تمام آنچه از آب فهمیدم را مدیون همان اتفاق‌هایم، اگر چه بیقراری شکوفه برای سیب شدن زیباست اما در سطری که من زندگی می‌کنم وقتی نقاب صورت آدم‌هایش برداشته می‌شود زندگی سخت است مرگ عزیز!

شاید اگر لزوم سپاس از عزیزانی که در فرو ریختنم از سرطانی یاری‌ام کردند نبود مقدمه‌ای بر این کتاب اضافه نمی‌شد اما فرصتی یافتیم تا ابتدا از پرسنل بیمارستان دکتر شریعتی تهران، پرستاران صبور و شکر کنم بیش از همه عرض ارادت به دکتر مسعود ایروانی که وقوع معجزه زندگی‌ام را دست‌های او بهانه شد و شاید هنوز خودش نمی‌داند که چه بر من از وجود ایشان در این مسیر روشن شد، سپاس دوستان شاعرم را که هر کدامشان به جمله‌ای، شعری، حضوری شادم می‌داشتند. سادرم که از شدت اندوه نمی‌دانست چه باید بکند، خواهرم که قرار معجزه بر سلول‌های خون او بود!

۱- دارم برای مرگِ خودم نقشه می‌کشم

با من شدند روح درختان سربلند
این دلبران شاد شکر خورده لوند!

دارم برای مرگِ خودم نقشه می‌کشم
رو به نگاهِ منتظرِ آبی بلند

دارم برای مرگِ خودم نقشه می‌کشم
تامی روم به سمت «رها» می‌خورم به «بند»

من را بگیر در بغلت ای خدای من!
من را بمیر تا برهانی‌ام از گزند